

بخش سوم

پیامبر است، انسانهای بزرگندند سو خدا
و در این راه شمشیر، در رزق انسان

۱۱- پیامبر و بگنجه و پرف آفر

۱۲- جان بزرگ پیامبر

۱۳- در رزق انسان

۱۴- تهنیت حکیم

پیامبران و یگانگی راه و هدف آنان

شاید شما شکوفه‌های زیبا و خوش‌رنگ بادام را در فصل بهار دیده باشید، آیا دیده‌اید؟ هیچ فکر کرده‌اید که از هنگامی که هسته بادام در زمین قرار می‌گیرد تا اینکه به چنین روز زیبایی می‌رسد، چه راه طولانی و پریچ و خمی را می‌پیماید؟ تا چه حد تلاش می‌کند و ره می‌پیماید تا می‌تواند چنین رشد و نمو کند و لباسی این چنین زیبا بر اندام خود بیوشاند؟ آیا فکر کرده‌اید که راهنمایش در این راه طولانی کیست؟

در بحث‌های خدانشناسی یاد نمودیم: همان‌گونه که آغاز آفرینش موجودات از خدای بزرگ است، ادامه وجود آنها، پرورش و رشد و هدایت آنها نیز وابسته به اوست. چه کسی جز خدای متعال می‌تواند راه رشد و کمال را به هسته بادام بنماید و آن را تا به این مرحله هدایت نماید؟ همه موجودات – که چون هسته بادام هریک راه معینی را می‌پیماید – از این هدایت الهی برخوردارند. و هدایتگر همه آنها در این سیر و تکامل، خدای جهان‌آفرین است. خدای جهان‌آفرین است که مایه حرکت و راهیابی و رشد و کمال را در وجودشان نهاده است. و این هدایت یک هدایت عمومی است.

در این هدایت عمومی حال و موقعیت انسان چگونه است؟

انسان با دیگر موجودات یک تفاوت بسیار روشن دارد و آن «قدرت فکر و تصمیم و اختیار» اوست. موجودات دیگر از این اختیار و انتخاب و اندیشه برخوردار نیستند و خدای کریم این نعمت ارزشمند را به انسان عنایت فرموده است و روشن است که انسان هم مانند سایر موجودات می‌باید از هدایت عمومی الهی برخوردار باشد، ولی این هدایت، یک هدایت اجبارکننده – بدان‌گونه که در هسته بادام بود که هسته بادام در رشد و تکامل خود هیچ اندیشه و اختیاری نداشت – نخواهد بود. چون خدا انسان را دارای فکر و انتخابگر آفریده است ناچار باید راه خیر و شرّ به او ارائه شود و آینده عظیمی که در جهان آخرت دارد، پیش رویش ترسیم گردد تا بیندیشد و راه خویش را انتخاب کند.

ارائه‌کنندگان راه خیر و شرّ و آگاهان به آینده خطیر انسان در جهان آخرت، پیامبرانند. پیامبران

را خدای بزرگ برای هدایت انسان‌ها فرستاده است. خداوند فرمان‌های سعادت‌بخش خود را که از یک حقیقت سرچشمه می‌گیرد در اختیار پیامبران نهاده است، مأموریت پیامبران یک مأموریت بیش نیست و آنها با هم یگانه و هم هدفند. آنها مأمورند از راه بیم و امید معارف و احکام خدا را برای مردم بیان کنند و آنان را به پیروی از فرمان‌های خدا فراخوانند.

سه اصل اساسی

در طول تاریخ هزاران پیامبر از جانب خدا آمده‌اند، عده‌ای از آنان دارای دین و کتاب آسمانی بوده‌اند، و عده بسیاری از آنان دین و کتاب آسمانی ویژه‌ای نداشته‌اند و دین پیامبران بزرگ پیش از خود را ترویج می‌کرده‌اند. اما باید دانست که حقیقت و اصول ادیان پیامبران یکی است و همه آنان انسان‌ها را به سوی یک هدف دعوت می‌نمودند و همگی برنامه واحدی را تعقیب می‌کردند؛ تمام ادیان آسمانی بر این سه اصل اساسی استوارند:

اول: شناخت خدای یگانه و جهان‌آفرین و ایمان به او (توحید)

دوم: ایمان به جهان پس از مرگ و روز رستاخیز و آینده جاودانه انسان (معاد)

سوم: ایمان به پیامبران و یگانگی راه و هدف آنها (نبوت)

پیامبران انسان‌ها را به سوی ایمان به این سه اصل اساسی فرامی‌خواندند و از آنان می‌خواستند که برنامه‌های هدایتگر الهی را بشنوند و ببیندشند و بپذیرند و در مقابل فرمان خدای آگاه و توانا تسلیم باشند و برنامه زندگی خویش را جز از خدای خود نگیرند. همه پیامبران، انسان‌ها را به همین حقیقت دعوت کرده‌اند. پیامبران راه و روشی را که خدای بزرگ برای زندگی انسان‌ها برگزیده و پسندیده است «دین خدا» نامیده‌اند.

پیامبران کاملاً یکدیگر را تأیید کرده‌اند

در اصول و کلیات دعوت پیامبران کوچک‌ترین اختلافی وجود نداشته، هر پیامبر، پیامبران گذشته را به بزرگی و احترام یاد می‌کرده و شیوه کار و متن دعوتش را تأیید می‌نموده است. انبیاء الهی — همانند معلم یک مدرسه — یکی پس از دیگری برانگیخته شدند و بشر را به تسلیم در برابر دین الهی دعوت کردند و با رهنمودهای خود او را در همین مسیر به تدریج رشد و تکامل دادند و دین خدا را به او آموختند؛ هدف انبیاء یک هدف بیش نیست که همان کسب رضایت خدا و نزدیکی به او می‌باشد، در بین ادیان آسمانی و پیامبران اختلافی نیست. ممکن است در بین احکام فرعی

ادیان، اختلافاتی وجود داشته باشد و البته این اختلاف به علت شرایط و اوضاع زمان و استعداد افراد ضروری می‌باشد، چون شرایط زمان و مراتب درک و استعداد مردم در همهٔ زمان‌ها یکسان نبوده است لذا پیامبران با توجه به سطح درک و استعداد مردم با آنان سخن می‌گفتند و به تدریج فهم و درک آنان را نسبت به معارف دین، رشد و تکامل می‌بخشیدند.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- هدایت عمومی یعنی چه؟ هدایت عمومی موجودات از کیست؟
- ۲- تفاوت انسان با سایر موجودات در چیست؟
- ۳- هدایت انسان چگونه باید باشد؟ چرا؟
- ۴- سه اصل اساسی که پیامبران انسان‌ها را به ایمان به آنها فرامی‌خوانند، کدامند؟
- ۵- «دین خدا» یعنی چه؟
- ۶- هر پیامبری دربارهٔ پیامبران پیش از خود چه عقیده و چه اظهاری داشته است؟
- ۷- اختلاف ادیان پیامبران در چیست؟ این اختلاف به چه علت است؟

جهان بینی الهی پیامبران

جهان را چگونه می بینید؟ انسان را چگونه پدیده ای می دانید؟ بیش شما نسبت به انسان و جهان چگونه است؟ در پاسخ به این سؤال ها دو بیش کاملاً متمایز وجود دارد: بیش الهی و بیش مادی و به تعبیری دیگر: جهان بینی الهی و جهان بینی مادی.

جهان بینی مادی

در جهان بینی مادی جهان را مستقل و هستی را فاقد شعور و اراده می پندارند. در این بیش، جهان مجموعه ای است که هدف خاصی ندارد. از عناصر مادی تشکیل شده که همه پوچ و بی هدف هستند. و در میان این مجموعه بزرگ انسان نیز وجودی بیهوده و سرگردان و بی هدف است که به سوی نابودی گام برمی دارد، هدفی در کارش نیست و پایش ناامیدی و یأس و تاریکی و نیستی است؛ هیچ پناهگاهی، و هیچ امیدی ندارد، در جهانی بی نهایت تاریک و بی امید و وحشتناک زندگی می کند.

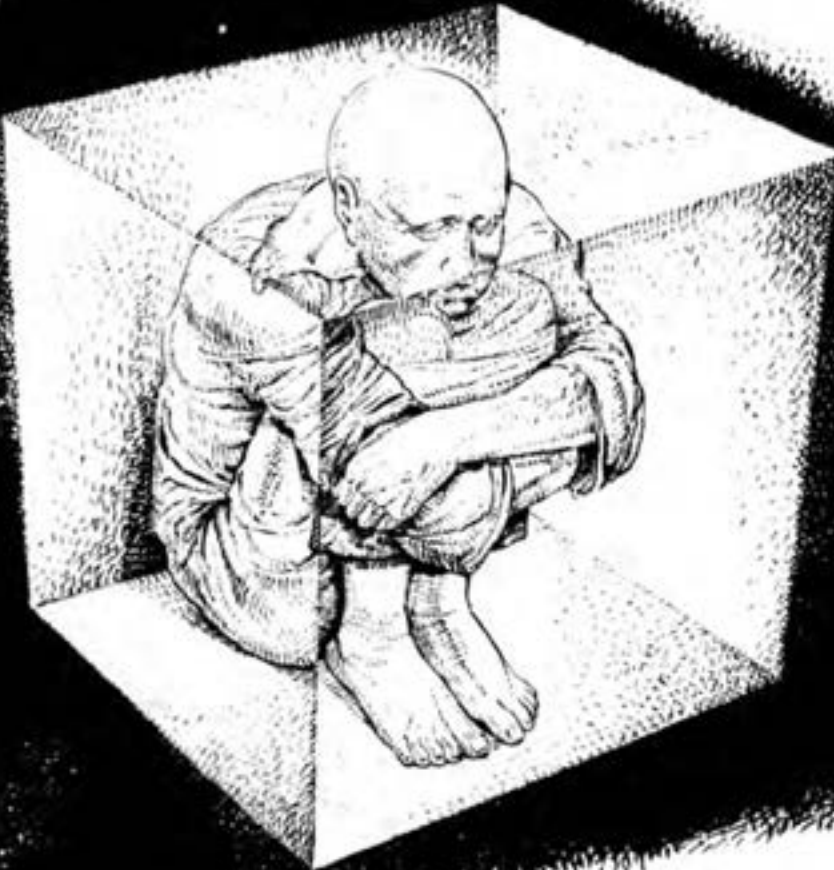
زندگی انسان نیز در جهان بینی مادی پوچ و بی ارزش و بی معناست. کسی نیست که انسان در مقابل او مسئول باشد؛ وجود آگاه و برتری نیست که خوب و بد رفتار انسان را بفهمد و بشناسد، کیفر دهد یا پاداش بخشد. ملاکی برای ارزیابی اعمال انسان و برای خوب و بد کردار انسان وجود ندارد ...

جهان بینی الهی

در جهان بینی الهی به جهان به عنوان یک موجود مستقل نمی نگرند، بلکه آن را آفریده و وابسته می بینند. در این بیش جهان آفریده ای است که براساس محاسبه ای دقیق با پیوستگی و نظم و هماهنگی خاصی برای منظور و هدف معینی خلق شده است. جهان وابسته به قدرت آفریدگاری تواناست. در بیش الهی هیچ چیز در جهان پوچ و بی سرانجام و بی هدف نیست و در میان همه موجودات

انسان فضیلتی برتر دارد و هدفی والاتر در پیش دارد که در طول حیات خویش به سوی آن هدف ره می‌پوید. پایان کارش یأس و ناامیدی نیست، بلکه امید و شوق و هستی است. او موجودی فناپذیر است که از این جهان فانی و گذرا به جهانی دیگر - که باقی و ثابت است - سفر می‌کند. در جهان بینی الهی انسان در مقابل آفریدگار خود «مسئول» است، چون خدا او را آفریده و به او اختیار بخشیده و او را موجودی مکلف و مسئول دانسته است.

جهان بینی الهی بر این باور است که انسان و جهان، آفریدگار بینا و آگاهی دارد که حاضر و ناظر بر اعمال اوست و تعیین کننده خوب و بد و پاداش دهنده نیکان و کیفر دهنده بدان است.



جهان بینی الهی پیامبران

نگرش و پیش پیامبران به جهان و انسان، پیشی الهی است.

درباره جهان — پیامبران پدیده‌های جهان را موجوداتی وابسته و نیازمند می‌دانند. آنها را آیات قدرت و نشانه‌های عظمت آفریدگاری آگاه و توانا می‌شمرند. پیامبران و پیروان آنان بر این باورند که جهان آفریده‌ی خدای بزرگ است و همه‌ی خوبی‌ها از او و تدبیر پیوسته‌ی جهان، به دست اوست. جهان لغو و بیهوده و بازچه نیست بلکه برای هدف و منظور ویژه‌ای آفریده شده است.

درباره انسان و سعادت او — پیامبران درباره‌ی انسان پیشی مخصوص و نگرشی ویژه دارند، او را موجودی گرامی، والا و برگزیده می‌دانند که از دو جنبه ترکیب یافته است؛ جسم و تنش که از خاک سرشته شده و روان و جانش از روح خدایی آفریده شده است و به همین سبب وجودی است برتر و جاویدان. امانت‌پذیر و امانت‌دار پروردگار بزرگ است و در مقابل او مسئول می‌باشد.

در این بینش سعادت و تکامل واقعی انسان در شناخت خدا و حرکت در راه او و عمل به رضای اوست و چون همه‌ی قدرت‌ها و خوبی‌ها از اوست؛ توجه به او، توجه به همه‌ی خوبی‌ها و گرایش به همه‌ی ارزش‌های والای انسانی است.

اولین سخن پیامبران دعوت به پرستش خدا و یگانگی او و نفی هرگونه شرک بوده است، پیامبران خداپرستی و توحید را اساس ارزش و شرافت انسان می‌دانستند و فراموش کردن خدا و عدم یاد پروردگار را، اساس همه‌ی بدبختی‌ها می‌دانستند و دل بستن به غیرخدا را ریشه و منشأ بدی‌ها و تباهی‌ها می‌شمردند.

درباره آینده انسان (معاد) — آینده انسان در بینش پیامبران یک آینده کاملاً روشن و امیدبخش و زیباست. پیامبران بر این باورند که انسان پرهیزگار و خداشناس آینده‌ای بس درخشان و روشن دارد. از این جهان به جهانی دیگر (جهان آخرت) که بسیار وسیع‌تر و برتر از این جهان است می‌رود و همان‌جا نتیجه کامل اعمال خویش را می‌بیند.

پیامبران درباره جهان و انسان و سعادت انسان و آینده او یک چنین بینش روشن و برحق داشتند و خود به این پیش بلند و برحق جداً ایمان داشتند.

زیربنای دعوت پیامبران

زیربنای دعوت پیامبران همین جهان‌بینی مخصوص بوده است و دین آسمانی بر این اساس استوار می‌باشد.

اگر دقیق بنگریم می‌بینیم که در دعوت پیامبران علاوه بر اثبات و بیان رسالت خویش دو رکن، دو اصل و دو بنیان اساسی موجود است:

نخست — پرستش خدا به یگانگی (توحید) و دوم — آینده انسان و سعادت یا شقاوت او (معاد) ایمان به این دو اصل اساسی (توحید و معاد) زیربنای دعوت انبیا را تشکیل می‌دهد. پیامبران با اقامه دلیل و برهان و ارائه معجزات، نخست انسان‌ها را به ایمان به این دو اصل دعوت می‌کردند و با ترغیب به اندیشه و تفکر در اسرار و شگفتی‌های جهان، انسان‌ها را به اعتقاد به این دو رکن فرامی‌خواندند. فطرت خداجو و خدادوست انسان‌ها را بیدار می‌ساختند تا خدا را به یگانگی بشناسند و بپرستند و با بینش الهی خویش نشانه‌های عظمت و آثار قدرت او را در هر گوشه جهان مشاهده نمایند، به هدف آفرینش انسان پی‌برند، به جهان بعد از مرگ — جهان آخرت — آگاه شوند و ایمان بیاورند و به سعادت و یا محرومیت خویش در آینده بیندیشند.

پیامبران ابتدا عقاید مردم را — که زیربنای کلیه اعمال و حرکات و رفتارشان می‌باشد — اصلاح می‌کردند، ابتدا مردم را به ایمان به این دو اصل (توحید و معاد) فرامی‌خواندند، سپس دیگر برنامه‌های آسمانی و احکام و قوانین الهی را در اختیارشان می‌نهادند و از این طریق به خیر و صلاح دعوت می‌نمودند. چون ایمان و عقیده و جهان‌بینی هر انسان، سرچشمه کارها، خلق‌ها و فکرهای اوست، هر کسی همانگونه عمل می‌کند که اعتقاد دارد، اخلاق و رفتار هر کسی همانگونه است که ایمان و عقیده دارد. اعمال و اخلاق هر انسان نمودی از ایمان و اعتقاد اوست. ایمان و عقیده برحق و درست، عمل درست به بار می‌آورد و شکوفه‌های زیبای نیکوکاری می‌دهد. و عقیده فاسد و نادرست زشتی و

تباهی و ستمگری نتیجه می‌دهد. بنابراین برای اصلاح مردم باید از راه اصلاح جهان‌بینی و عقایدشان دست‌به‌کار شد و پیامبران چنین شیوه‌ای داشتند: ایمان به خدا و روز جزا را در دل مردم تقویت می‌کردند تا مردم جز برای خدا نکوشند و جز اطاعت او را برنامه کار خویش قرار ندهند.

هدف پیامبران

هدف یگانه و بزرگ پیامبران، ایمان به خدای یگانه و نزدیکی جستن به اوست. زنده کردن دل‌ها با یاد او و خرم نمودن جان‌ها با عشق و محبت اوست و کلیه احکام دین و قوانین اجتماعی و سیاسی دین و حتی برقراری عدالت در جامعه، جنبه روینایی دارد و در مرتبه دوم قرار گرفته است. پیامبران سعادت انسان‌ها را در ایمان به خدای یگانه می‌دانند و از انسان‌ها می‌خواهند که اعمال و حرکاتشان را در مسیر رضای خدا و نزدیکی به او قرار دهند، برای خدا در آبادی جهان بکوشند، برای خدا به خلق خدمت کنند و سود رسانند، برای خدا با ستمکاران نبرد کنند، برای خدا عدل و داد را گسترش دهند و به یاری محرومین بشتابند و حتی خواب و خوراکشان را نیز به‌خاطر او و برای رضای او قرار دهند و هرگز کسی را جز او نپرستند... و این چنین است که سعادت‌مند خواهند شد.

ویژگی‌های پیامبران

پیامبران خدا انسان‌های شایسته‌ای بودند که خدا آنان را از میان مردم برگزیده است این انسان‌های شایسته دارای ویژگی‌هایی بودند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- ارتباط با خدا

پیامبران سخنان و پیام‌های خدا را می‌شنیدند و به‌طور کامل دریافت می‌نمودند، حقایق و معارف دین، رهنمودها و سخنان پروردگار بزرگ بر قلوب پاک آنان القاء می‌شد و آنان پیام الهی را درست و کامل دریافت نموده، ضبط و نگهداری می‌کردند و بدون کم و زیاد به مردم ابلاغ می‌نمودند. برخی از پیامبران فرشته الهی را - که مأموریت رساندن پیام خدا را داشته - مشاهده می‌کردند و برخی فقط صدایش را می‌شنیدند.

می‌دانید که پیامبر از جهت جسم و تن همانند دیگر انسان‌هاست؛ غذا می‌خورد، سخن می‌گوید، در بین مردم رفت و آمد می‌کند، به‌وسیله همین حواس اشیاء را می‌بیند، صداها را می‌شنود... اما از جنبه روح و نفس، درک حقایق و معارف دین، از انسان‌های دیگر به مراتب بالاتر است، روح و جان

آن قدر پاک و باصفا و نورانی است که می‌تواند با خدای جهان آفرین ارتباط برقرار سازد و حقایق و معارف جهان غیب را دریافت دارد، با چشم بصیرت، حقیقت و باطن جهان را مشاهده نماید، فرشته الهی را ببیند و صدایش را با گوش جان بشنود... اما دیگران چنین شایستگی و استعدادی را ندارند. پیامبر دارای چنان لیاقت و قدرت و نیرویی است که می‌تواند حقایق و معارف دین را که از جانب خداوند بر قلب پاک و تابناکش نازل می‌شود، دریافت دارد، و آن را حفظ و نگهداری نماید و بدون کم و زیاد به مردم ابلاغ نماید.

۲- مصونیت از گناه و اشتباه

پیامبران از هرگونه گناه و آلودگی پیراسته بودند، این پاکی و پیراستگی به خاطر معرفت و بینش عمیقی بود که خدای بزرگ به آنان عنایت کرده بود، به این جهت که آنان زشتی و پلیدی گناه را به روشنی ادراک می‌کردند و لذا خود را با گناه و عصیان هرگز آلوده نمی‌نمودند. پیامبران در گفتار خویش صادق و راستگو و در عمل و رفتار خویش کاملاً دقیق و درستکار بودند. در دریافت و ابلاغ کلام خدا هم معصوم بودند، یعنی: پیام الهی را به درستی و کمال دریافت می‌نمودند و آن را به درستی و کمال به مردم ابلاغ می‌کردند و در رهبری و هدایت مردم هیچ لغزش و انحرافی نداشتند و خدای مهربان در همه این مراحل پشتیبان و نگهبان آنها بود.

۳- ایمان به هدف و استواری و استقامت در راه خدا

پیامبران سرشار از ایمان و یقین بودند، مأموریت و هدفشان آن چنان روشن بود که کوچک‌ترین شک و تردیدی در آن نداشتند، ایمان به خدا و یقین به جهان پس از مرگ در اعماق جانشان نفوذ کرده بود. به وظیفه خویش کاملاً آشنا بودند و در انجام این وظیفه و رسالت الهی قاطع و استوار بودند، حق را دریافته و هیچ شک و تردیدی نداشتند، به قدرت و نیروی نامحدود الهی تکیه داشتند و از هیچ قدرت دیگری بیمی نداشتند مأموریت خود را با قاطعیت و یقین انجام می‌دادند و از کمی یاران و همراهان خود ترس و بیمی نداشتند، انبوه مشکلات و کارشکنی‌های دشمنان در عزم راسخ و اراده پولادین آنان کوچک‌ترین خللی وارد نمی‌ساخت و پیوسته با استقامت و پایداری در حل مشکلات می‌کوشیدند.

- ۱- در بینش مادی آینده انسان چگونه است؟ آیا انسان در این بینش مسئول است؟ آیا در این بینش ملاک ثابتی برای ارزیابی اعمال انسان و تعیین خوبی و بدی کردار او وجود دارد؟
- ۲- در جهان بینی مادی جهان را چگونه می‌پندارند؟ در جهان بینی الهی جهان را چگونه می‌دانند؟
- ۳- بینش پیامبران درباره انسان چیست؟ انسان را چگونه وجودی می‌دانند؟
- ۴- در بینش پیامبران اساس ارزش و شرافت انسان چیست؟ اساس همه بدبختی‌ها چیست؟ چرا؟
- ۵- زیربنای دعوت همه پیامبران چه اصولی است؟
- ۶- بنابه عقیده پیامبران برای اصلاح مردم از چه راهی باید اقدام نمود؟
- ۷- هدف همه پیامبران چیست؟ برای وصول به این هدف عالی از انسان‌ها چه می‌خواهند؟
- ۸- سه ویژگی مهم پیامبران را نام ببرید.
- ۹- ارتباط پیامبران با خدا را توضیح دهید.
- ۱۰- علت مصونیت پیامبران از گناه و اشتباه را بیان کنید.
- ۱۱- نمونه‌هایی از استقامت پیامبر خود را در راه ایمان و هدف خویش بیان کنید.

ارزش انسان

انسان برترین موجودی است که بر روی زمین زندگی می‌کند، او از دیگر جانداران ارزش و اهمیت بیشتری دارد، چون آدمی غیر از رشد و حرکت مادی که همه جانداران دارند دارای شعور و اندیشه است. او می‌تواند درباره مسائل بیندیشد و سرانجام تصمیم بگیرد و با اراده خویش به عمل اقدام کند. انسان می‌تواند بکوشد آنچه را که نمی‌داند فرا بگیرد و از آنچه خدا برای او آفریده است روز به روز بیشتر استفاده کند. از درون زمین معدن‌ها را کشف و استخراج کند آنچه را که بیرون می‌آورد تصفیه کند و کالاهای صنعتی مورد نیاز خویش را تأمین نماید. او می‌تواند سرزمین‌ها را آباد کند و مواد غذایی مورد نیاز خویش را به دست آورد.

انسان با دیگر هموعان خود زندگی می‌کند و می‌کوشد تا روابط و نظم زندگی اجتماعی خود را بر پایه صحیحی استوار سازد و همواره به زندگی بهتر برسد. برای آدمی امکان دارد برای رشد و کمال روحی و معنوی خود بکوشد و در اخلاق و تربیت پیروزی‌های چشمگیر داشته باشد.

وی موجودی است پراستعداد که خدایش امکان هرگونه ترقی را به او عنایت کرده است. این ارزش و احترام مخصوص نژادی خاص نیست، تا گروهی گمان برند چون رنگ پوستشان غیر از رنگ پوست دیگران است، یا از یک تیره خاص هستند، بر دیگران برتری دارند. هر انسانی از هر نژاد و تیره باشد و در هر سرزمین زندگی کند از این ارزش و احترام برخوردار است. در زمان‌های گذشته افراد قبیله‌ها و نژادها بر یکدیگر افتخار می‌کردند و هر قبیله خود را برتر از دیگری می‌دانست. در ایران قدیم مردم به چند طبقه تقسیم می‌شدند و هر طبقه دارای حقوق و موقعیت خاصی بود، بدانگونه که طبقات پایین نمی‌توانستند به طبقات بالا راه یابند و از اجازه تحصیل و بسیاری حقوق اجتماعی محروم بودند. در هندی قدیم هم طبقات مختلفی بین مردم وجود داشت و از همه پایین‌تر گروه بسیاری بودند که اصولاً جزو انسان‌ها به حساب نمی‌آمدند تا طبقه‌ای باشند. آنها «ناپاک» حساب

می‌شدند و هیچ‌گونه حق و احترامی نداشتند.

هنوز هم در دنیا تبعیض نژادی وجود دارد. سیاه‌پوستان امریکا حقوق انسانی خود را به دست نیاورده‌اند، در قسمتی از آفریقا، سفیدپوستان اروپایی حکومت نژادی تشکیل داده‌اند، و فکر می‌کنند آنان حق حکومت دارند و سیاهان باید زیردست و محکوم و محروم باشند.

صرف نظر از مسائل نژادی، گروهی از مردم دنیا زور و قدرت را مایه اعتبار خویش می‌دانند و به خاطر پیشرفت‌های صنعتی و نظامی خود فکر می‌کنند حق دارند ملت‌های ضعیف را به بند بکشند و آنان را بازیچه طمع‌های خود قرار دهند.

تعالیم آسمانی با این طرز فکر به شدت مبارزه می‌کنند و هیچ انسانی را به خاطر نژاد و قبیله و رنگ و ثروت و قدرت بر دیگران برتری نمی‌دهند.

بیندیشید و پاسخ دهید.

- ۱- امتیازات مهم انسان نسبت به سایر جانداران در چه زمینه‌هایی است؟
- ۲- آیا اختصاصات نژادی انسان می‌تواند ملاک برتری او باشد؟ چرا؟
- ۳- آیا ثروت و قدرت نمایانگر برتری شخصیت انسان است؟ توضیح دهید.
- ۴- ارزش واقعی انسان در گرو چه خصوصیتی است؟

لقمان حکیم

لقمان از مردم سودان بود. وی چهره‌ای سیاه داشت. اما دلش روشن و پاک بود. همیشه راست می‌گفت.

هیچگاه در امانت خیانت نمی‌کرد.

در کارهایی که به او مربوط نبود دخالت نمی‌نمود.

طبعی آرام داشت.

بیشتر می‌اندیشید و از پیشامدهای روزگار پند می‌گرفت.

هیچگاه به کسی نمی‌خندید و کسی را مسخره نمی‌کرد.

اگر گاهی برای او پیشامد ناگواری اتفاق می‌افتاد، عصبانی و خشمگین نمی‌شد. آن‌چنان بردبار بود که وقتی بر اثر پیشامدی فرزندانش از دنیا رفتند، آرامش خود را از دست نداد و لب به شکایت نگشود و با کمال استقامت و بردباری این حادثه ناگوار را تحمل کرد.

همیشه برای اصلاح کار مردم می‌کوشید. اگر می‌دید دو نفر باهم دعوا می‌کنند آنان را آشتی می‌داد.

اگر مطلبی می‌شنید درباره آن تحقیق می‌کرد و هر حرفی را قبول نمی‌کرد، مگر آنکه معلوم شود که درست است.

همیشه با دانشمندان و افراد نیکوکار همشینی می‌کرد.

اندرزهای لقمان

هنگامی که لقمان به فرزندش پند و اندرز می‌داد چنین گفت :

«فرزندم، برای خدا شریکی مگیر، به راستی شرک به خدا ستم و خطای بزرگی است.»

او سپس به فرزندش گفت، خداوند می‌فرماید :

«ما دربارهٔ پدر و مادر به آدمی سفارش بسیار کردیم به خصوص دربارهٔ مادر که با رنج و ناتوانی دوران بارداری را می‌گذراند و سپس دو سال به کودک شیر می‌دهد و از او سرپرستی می‌کند. به آدمی چنین دستور دادیم که شکر نعمت‌های مرا به جای آر و قدر زحمت‌های پدر و مادر خود را بدان.»

سرانجام همگی به سوی من بازگشت می‌کنید و نتیجهٔ رفتار خود را می‌بینید. باید از پدر و مادر خود پیروی کنی، اما اگر بخواهند تو را وادار کنند که چیزی را شریک من بدانی از آنان پیروی نکن و در دنیا با کمال خوبی و مهربانی با آنان رفتار کن. راه کسانی را پیروی کن که تنها به من توجه دارند و کارهای خود را برای رضای من انجام می‌دهند. سرانجام، بازگشت شما به سوی من است و از آنچه می‌کنید در قیامت به شما خبر خواهم داد.»

«فرزندم، کارهای نیک و بد مردم را خدا پاداش می‌دهد، گرچه بسیار کوچک و ناچیز باشد، حتی اگر به اندازهٔ یک دانهٔ خردل در دل یک صخره یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد باز هم از خدا پنهان نیست، آری خدا از کوچک‌ترین چیزها خبر دارد و از همهٔ کارها آگاه است.»

فرزندم خدا را نیایش کن و مردم را به کارهای خوب فراخوان و از کارهای ناپسند بازدار. اگر در زندگی مصیبت و رنجی به تو رسید، شکیبیا و بردبار باش. صبر و بردباری نشان همت بلند و ارادهٔ محکم است. مبادا با خودپسندی روی از مردم برگردانی و به دیگران بی‌اعتنایی کنی. در راه رفتن کبر و غرور از خود نشان نده. خدا مردم متکبر و خودپسند را دوست ندارد. وقتی راه می‌روی با ادب و میانه‌رو باش (نه با تکبر و ناز قدم بردار و نه بسیار شتاب کن) و هنگام سخن گفتن فریاد زن و آهسته و آراسته سخن گو...»

این است راه خوشبخت زیستن که لقمان به فرزندش نشان داده است. در این راهنمایی پیراج، روی نکات زیر تکیه شده است.

یکتاپرست باش. به پدر و مادرت مهر بورز.

فرمان آنها را اطاعت کن، مگر آنکه آنها به تو دستوری دهند که برخلاف قانون خدا باشد، در این صورت به حرف آنها گوش مده و فرمان خدا را بر فرمان آنها مقدم دار، ولی در عین حال با آنها خوش‌رفتاری کن،

در همهٔ کارهایت به یاد خدا و روز پاداش باش،

نیایش خدا را بزرگ بشمار و در انجام این وظیفهٔ بزرگ سهل‌انگاری نکن،

دیگران را به کارهای شایسته تشویق کن و از کارهای ناشایست بازدار،

در برابر مشکلات شکمیا و بردبار باش،
از غرور و خودپسندی و تکبر بپرهیز،
در راه رفتن و سخن گفتن با ادب باش.

بیندیشید و پاسخ دهید

- ۱- خصلت‌های نیکویی که در این درس برای لقمان آمده است را توضیح دهید.
- ۲- از مجموع اندرزهای لقمان چند دستور اساسی می‌آموزیم؟
- ۳- چندتا از این دستورها درباره روابط مردم با خداست؟
- ۴- چند دستور لقمان درباره روابط مردم با یکدیگر است؟
- ۵- چند خصلت اخلاقی نیکو در این اندرزها پیدا می‌کنید؟

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش‌آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظرات اصلاحی خود را در باره مطالب
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه درسی مربوط و پیام‌نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفترتالیف کتاب های عمومی و متوسطه نظری

